

تقدیم تاریخ ۶: خندیدن مرغ پخته!

دهم تیرماه: روز جک و شوخی

این روز رو به مسئولانی تقدیم می کنیم که برای شاد کردن دل مردم از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند و تک تک حرف ها و وعده هاشون رو می شه به عنوان جک و شوخی در مهمونی ها و سر سفره مطرح کرد تا جایی که حتی مرغ پخته هم ممکنه خنده اش بگیره!

یازدهم تیرماه: روز بشقاب پرنده

این روز رو به افرادی تقدیم می کنیم که از وقتی یادشون می آد، سفره شون پهن بوده و حرف های مسئولان رو سر سفره می گفتن و مرغ پخته توی بشقاب خنده اش می گرفته تا به امروز که با این قیمت های فضایی که مثل جت بالا می ره، مرغ های سفره از فرط خنده، با بشقابشون پرواز

هفدهم تیرماه: روز کباب

این روز رو هم باز به مسئولانی تقدیم می کنیم که دل و جگر زیاد دارن که قبول مسئولیت می کنن (البته درست ترش اینه که چون قبول مسئولیت می کنن، دل و جگر زیاد دارن!) چون بخش سخت کارشون همین کباب شدن دلشون به حال مردمه. حتی توی فیش حقوقی شون سختی کار می گیرن برای این کار! چون غیر از این کار که تخصصی هم انجامش می دن کار دیگه ای بلد نیستن، علاقه زیادی دارن که وارد کمیسیون سیاست خارجی مجلس بشن تا بتونن با سفره به کشورهای خارجی، ضمن انتقال تجربیات تخصصی خود، دلشون به حال مردم کشورهای دیگه هم کباب بشه! بالآخره هر جای دنیا دل آدم به جور کباب می خواد... ببخشید! یعنی کباب می شه!

کردن تا با این بشقاب پرنده برن سر سفره مسئولان و حضور ازشون تشکر کنن بابت این شوخی های «اتومات» با مردم! مسئولان غم خوار ما هم که ناراحتی این مرغ ها رو از وضعیت مردم می بینن، همون جا می خورنشون!

سیزدهم تیرماه: روز بدون گوشت

این روز رو که دیگه می شه ماه یا فصل یا سال بدون گوشت هم نام گذاریش کرد، به وجترین های ناخواسته ای تقدیم می کنیم که به مسئولان کاری ندارن و سرشون تو کار خودشونه.

سرشون تو سطل های زباله و سر چهارراه توی پنجره ماشین های پشت چراغ تا شاید به لقمه نون و پنیر و سبزی برن برای زن و بچه شون و سر سفره از فواید وجترین بودن و مضرات گوشت صحبت کنن!

میلان

مهدی محمدی

از پریگوژین تا پریسا!

گفتم: همه این اتفاقاتی که تو روسیه افتاد سر غذا بود.

تنها مسافر صندلی عقب تاکسی که مردی با موهای جوگندمی و کت و شلوار بود **گفت:** دعوی واگنر و پوتین سر غذا بود؟

گفتم: آره دیگه. مگه سر دسته گروه واگنر که حمله کرده بودند به سمت مسکو، خودش چند سال قبل تر آشپز پوتین نبود؟ البته شما اطلاعات سیاسی تون کمه. این پریگوژین موقعی که آشپز بوده، پوتین هی چپ و راست بهش گیر می داده. مثلاً یک روز می گفته: چرا قرمه سبزی خوب جا نیفتاده؟ یک روز می گفته: چرا این ته دیگ ماکارونی ها سوخته؟ یک روز می گفته: این سیخ جوجه رو خوب نچرخوندی. خلاصه از همون وقت ها پریگوژین با پوتین لج

می شه و تو دلش می گه: حالا واستا. دارم برات!

راندنده گفت: اصلاً مگه تو کاخ کرملین، قرمه سبزی درست می کنی؟

گفتم: آره که قرمه سبزی درست می کنی. یخچال کاخ مثل یخچال خونه نیست که تو درش تخم مرغ بذارن، داخلش گوجه خیار باشه. با مواد داخلش فقط بشه املت درست کرد. یخچال فریزرهای توی کاخ ها عین این تبلیغ های تلویزیون پر از مواد اولیه و خوراکیه.

راندنده گفت: منظورم اینه که اصلاً قرمه سبزی غذای روسی نیست. ضمناً تو فکر می کنی اگه پریگوژین چهار پنج

ساعت پای گاز و امی ایستاد تا قرمه سبزی جا بیفته، این اتفاق ها نمی افتاد؟

گفتم: دقیقاً. البته غیر از غذا یک مشکل دیگه با هم داشتن. پوتین همیشه به پریگوژین اسم کاملشون می گفته. بهش می گفته: پری! پری جون! بعد خودش و معاونش، ممدوف، می خندیدن.

مسافر عقب گفت: منظورت ممدوفه دیگه؟

گفتم: آره، زبونم نچرخید درست تلفظ کنم. پریگوژین هم هی قاط می زده، می گفته: مگه من پریسام که مخفف اسمم بشه پری؟! خلاصه از همون اول با هم تنش داشتن.



راندنده گفت: اطلاعات دست اولی داری ها!

گفتم: تازه خبر ندارم. پریگوژین هم بعضی وقت ها می رفته دم در کاخ کرملین زنگ می زده، فرار می کرده. پوتین اعصابش خرد بوده از دستش.

مسافر صندلی عقب گفت: چی می گی آقا شما؟! کاخ کرملین که مثل خونه من و شما هفتاد هشتاد متری نیست که زنگ بزنند فرار کنند. ۲۵ هزار متر مربع مساحتشه. توش پنج تا قصر داره. چهار تا کلیسا داره. تقریباً هفتصد تا اتاق داره. چند هزار کارمند و پرسنل و محافظ داره.

گفتم: متأسفانه من همین جا باید پیاده شم وگرنه جوابتونو می دادم. و این گونه مجبور شدم یک کیلومتر قبل از رسیدن به مقصد پیاده شوم!

ایجو، ملگتن

فاطمه بوجار

شهریار حیدری، نماینده مجلس:

جوری می گویند شاسی بلند انگار نمایندگان لکسوس گرفته اند.

(ایلنا)

رئیس کارخانه لبنیات X:

جوری می گویند یک سطل ماست ۷۰ هزار تومان انگار ۷۰ دلار است.



یک شهروند سگ گردان:

جوری می گویند سگ گردانی انگار ازدها در سطح شهر می گردانیم.



علیرضا نیکبخت واحدی، سرمربی تیم شاد کام:

جوری می گویند عکاس شهر آرا را زده انگار او را کشته ام.



عبدا... مهتدی، بنیان گذار حزب کومله:

جوری می گویند قتل عام در دهه ۶۰ انگار بمب اتم زده ایم.



اکبر طبری، سر رشته شبکه رشوه گیری:

جوری می گویند لواسان انگار بحرین را به نامم زده اند.

